

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۹	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۱۸
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	فروع مبحث مسافت				
عنوان ۳	فروع العاشر: مبدأ مسافت؛ مبدأ مسافتی که سفر شرعی از آن محقق می شود.				

#### مرور درس گذشته

در دروس گذشته مطرح شد که اگر مدینه سور نداشت از پایان خانه های مدینه محاسبه می شود اگر هم مسافر ساکن بادیه بود که همان خانه او می شود مبدأ سفر او این مبنای اول بود که این را ترجیح دادیم و بر آن استدلال کردیم و بحث آن گذشت.

قول دوم: قول تفصیل بین بلاد کبیره و صغیره بود یا همان بلاد متوسطه یا عادیه که قایل بودیم که در بلاد کبیره مبدأ مسافت را از پایان محله باید حساب کنیم و در بلاد متوسطه یا صغیره یا متعارفه مبدأ مسافت پایان شهر است و انتهای بیوت، این مبنا را هم مناقشه کردیم و اثبات کردیم که این مبنا هم مبنای درستی نیست.

قول سومی که بحث کردیم قولی بود که معتقد بود مبدأ مسافت منزل مسافر است از وقتی که از منزل خارج می شود مسافت را باید حساب کنید حتی اگر از پایان شهر تا آنجا مسافت نباشد اما از خانه او تا آنجا مسافت است لذا در اینجا یجب علیه التقصیر در این قول هم ادله اش را بیان کردیم و هم در آن مناقشه کردیم و ثابت شد این قول هم لایمکن الرکون الیه.

#### قول چهارم فی مبدأ المسافة

بحث ما در قول چهارم است و این است که مبدأ مسافت حد ترخص شهر است آن حدی است که با خروج از آن یجب التقصیر و با دخول در آن حد یجب التمام.

حد ترخص است مبدأ مسافت این قول به شهید اول رحمته در بیان و به محقق اردبیلی رحمته هم نسبت داده شده گرچه این نسبت دادن به محقق اردبیلی رحمته به عقیده ما نسبتی است که لایدل علیه الدلیل که عبارت ایشان را توضیح خواهیم داد که همچنین چیزی از آن استفاده نمی شود.

از فقهای معاصر هم مرحوم میلانی رحمته همین مبنا را قبول دارد که مبدأ مسافت و منتهای مسافت حد ترخص شهر مبدأ و حد ترخص شهر مقصد است.

عبارت شهید رحمته روشن است که مرحوم صاحب جواهر رحمته نقل می کند از ایشان که:

«و احتمال آن العبرة بالخروج عن محلّ الترخّص لانقطاع حکم السفر بالدخول فيه فيكون هو مبتدأه، كما هو ظاهر الشهيد»<sup>۱</sup>؛

استدلال هم می آورد و می فرماید چون حکم سفر برای کسی که مسافر است وقتی که وارد حد ترخص شد دیگر احکام سفر بر او بار نمی شود یعنی سفرش تمام می شود معلوم می شود نهایت السفر کجاست؟ بلوغ حد ترخص است. از این استفاده می شود که پس مبدأ مسافت هم خروج از حد ترخص است این عبارت شهید رحمته الله علیه است. مقدس اردبیلی رحمته الله علیه در مجمع الفائده این عبارت را دارد که و اینکه این عبارت را از مجمع الفائده نقل می کنیم چون در حاشیه مصباح الفقیه همدانی رحمته الله علیه که این قول را نقل می کند محشی حاشیه زده که این قول را محقق اردبیلی رحمته الله علیه در مجمع الفائده اختیار کرده است و عبارت این است:

«وان حکم موضع الإقامة حکم البلد، وینتهي السفر هنا [ای فی موضع الإقامة] كما ینتهي فی البلد بالوصول إلى محلّ الترخص، و یحصل بالخروج عنه من غیر فرق»<sup>۲</sup>؛

می گوید محلی که شخص قصد اقامت می کند اقامت ده روز؛ حکم آن حکم بلد اوست، همانطوری که در بلد اگر رسید به حد ترخص دیگر باید تمام را؛ یعنی باید حکم سفر را منتهی بداند و تقصیر انجام ندهد در محلی هم که می خواهد اقامت ده روز کند اگر به حد ترخص آنجا هم رسید دیگر از آنجا به بعد باید نماز را تمام بخواند.

«وان حکم موضع الإقامة حکم البلد، وینتهي السفر هنا [ای فی موضع الإقامة] كما ینتهي فی البلد بالوصول إلى محلّ الترخص»<sup>۳</sup>.

اینجا از این عبارت «ینتهي فی البلد بالوصول إلى محلّ الترخص» این محشی استفاده کرده که پس محقق اردبیلی رحمته الله علیه هم قایل به این است که مبدأ و منتهای سفر حد ترخص است؛ در حالی که عبارت محقق اردبیلی رحمته الله علیه همچنین برداشتی از آن نمی شود و در مقام بیان مبدأ و منتهای مسافت اصلاً نیست؛ در مقام بیان حکم و وجوب تقصیر یا عدم وجوب تقصیر یا بگویند اینکه وجوب تقصیر برای مسافر از کی و در کجا این وجوب تقصیر برای مسافر تمام می شود، می گوید حد ترخص مبدأ و منتهای چیست؟ وجوب تقصیر است و این غیر از این مسأله است که مبدأ مسافت را از کجا باید محاسبه نمود؛ و اینکه از کجای عبارت ایشان این برداشت صورت گرفته معلوم نیست زیرا مجرد عبارت «ینتهي [السفر] فی البلد بالوصول إلى محلّ الترخص» استفاده نمی شود که مبدأ مسافت و منتهای مسافت حد ترخص است.

و لذا اینکه حکم سفر منتهی می شود این یک مطلب است و اینکه مبدأ مسافت از کجا محاسبه می شود مطلب دیگری است؛ ممکن است مبدأ سفر انتهای بلد باشد اما همین کسی که انتهای بلدش تا ابتدای بلد دیگر مسافت است یعنی ۸ فرسخ است از مدینه و شهرش اگر آمد بیرون بخواهد تقصیر کند باید وقتی تقصیر کند که از حد ترخص خارج

۱. جواهر الکلام؛ ج ۷، ص ۴۶۴.

۲. مجمع الفائده و البرهان؛ ج ۳، ص ۳۷۷.

۳. همان.

شود و این دو مطلب است بنابراین نمی توان این رأی را به محقق اردبیلی رحمته الله نسبت داد؛ ولی مرحوم میلانی رحمته الله در کتاب الصلاة عبارتشان صریح است در اینکه مبنایشان همان است و می فرمایند:

«نعم ربما يقرب الى الذهن كون السفر بمعنى الوضوح والظهور وهو لا يحصل مادام الشخص في البلد بحيث يرى الناس ويرونه»<sup>۱</sup>؛

می فرماید مسافر و عنوان سفر بر کسی که هنوز در شهر خودش است صدق نمی کند بر او که مسافر است وقتی مردم او را می بینند و او مردم را می بیند.

از کی صدق عنوان سفر می کند؟ وقتی جایی برسد که نه او مردم را ببیند و نه مردم او را که همان حد ترخص است.

«و عليه يرجح اعتبار حد الترخص مبدء للمسافة باعتبار أنه يلزم الخروج من البلد بتوابعه»<sup>۲</sup>؛

چون باید برای صدق سفر خروج از بلد و توابع بلد صورت بگیرد و کسی که در جایی است که هنوز مردم او را می بینند و او مردم را می بیند که همان حد ترخص است ولو از شهر خارج شده باشد؛ اما از دور مردم را می بیند این مسافر نیست؛ کی مسافر می شود؟ زمانی که از حد ترخص خارج شود؛ پس مبدأ مسافت حد ترخص است. که فعلاً در مقام نقل قول هستیم و استدلال را بعداً به آن خواهیم پرداخت. این از اقوال قائلین به این مبنا.

### تبیین استدلالات ارائه شده بر قول چهارم

استدلالاتی شده بر اثبات این قول:

#### دلیل اول: بیان مرحوم صاحب جواهر رحمته الله به نقل از شهید اول رحمته الله

دلیل اول دلیلی است که مرحوم صاحب جواهر رحمته الله در کتاب البیان به نقل از شهید اول رحمته الله نقل می کند، عبارت ایشان این بود که:

«واحتمال أنَّ العبرة بالخروج عن محلِّ الترخُّص لانقطاع حكم السفر بالدخول فيه فيكون هو مبتدأ»<sup>۳</sup>؛

می فرماید حکم مسافر زمانی وجوب تقصیرش پایان پیدا می کند، به مجرد وصول به حد ترخص. بنابراین منتهای سفر وصول به حد ترخص است و مبتدای سفر هم خروج از حد ترخص است.

#### اشکال اول بر مبنای شهید اول رحمته الله

صاحب جواهر رحمته الله معتقد است که این استدلال ایراد دارد و نوعی از استدلال قیاسی است و لذا استدلال صحیحی نیست زیرا مبتدا را به منتها قیاس کرده اید این نوعی از قیاس باطل است.

۱. محاضرات فی الفقه الإمامیة؛ ص ۷۰.

۲. همان.

۳. جواهر الکلام؛ ج ۷، ص ۴۶۴.

### پاسخ حضرت استاد رحمته الله علیه به اشکال اول صاحب جواهر رحمته الله علیه

ولی به نظر می رسد که اشکال صاحب جواهر رحمته الله علیه صحیح نیست زیرا این قیاس باطل نیست بلکه از نوع تمسک به مدلول التزامی دلیل است؛ دلیل آمده می فرماید که مسافری که به حد ترخص رسید ینتهی حکم السفر، خوب مدلول التزامی آن است که عنوان سفر ینتهی عند بلوغ حد الترخص.

عرفاً از این استفاده می شود که بنابراین آغاز عنوان سفر هم از خروج از محل ترخص است و این مدلول التزامی آن است یعنی عرف...

(در اینجا تلازم عرفی هست حتی اگر تلازم عقلی نباشد زیرا در دلالت های التزامی گفتیم یا تلازم باید عقلی باشد مثل معلولین لعلة ثالثة و یا تلازم باید عادی باشد مثل اینکه هر خانه ای دری دارد اگر گفتند فلانی وارد خانه شد مدلول التزامی آن این است که از در خانه وارد شده است زیرا عادتاً مردم وقتی وارد خانه می شوند از درب آن وارد می شوند و گاهی تلازم عرفی است مانند اینکه عرف بگوید ایندوشی با همدیگر متلازم اند به این معنا که عرف از معنایی به معنای دیگر پی می برد و در اینجا حتی اگر تلازم عرفی باشد باز هم دلالت التزامی تحقق می پذیرد و باز هم ظهور ایجاد می کند زیرا گفتیم ملاک ما دلالت است و ظهور است البته ما در محل خود گفتیم که ملاک در حجیت دلالت است و ظهور تنها نیست حتی اگر دلالت غیر ظاهر باشد باز هم حجت است ولی اگر دلالت ظاهر باشد به طریق اولی حجت است و ملاک ظهور این تلازم عرفی است و در اینجا این تلازم عرفی وجود دارد.)

وقتی می گویند اگر از شهری به حد ترخص شهر دیگر رسیدی دیگر مسافر نیستی؛ به این معنا است که اگر از حد ترخص خارج شدی تازه مسافر می شوی؛ مدلول التزامی آن این است و لذا این فرمایش صاحب جواهر رحمته الله علیه در رد استدلال شهید رحمته الله علیه به اینکه قیاس است و باطل نه خیر این قیاس باطل نیست و تمسک به دلالت التزامی دلیل است.

این از اشکال اول به استدلال شهید اول رحمته الله علیه.

استدلال شهید اول رحمته الله علیه این بود که چون سفر با ورود به حد ترخص پایان پیدا می کند پس معلوم می شود که سفر با خروج از حد ترخص هم آغاز می شود یعنی ملاک صدق سفر خروجاً و ایاباً حد ترخص است.

### اشکال دوم بر مبنای شهید اول رحمته الله علیه

جواب دوم و اشکال دوم بر این مبنا اشکالی است که مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه نقل می کند:

که این ادعای تلازم بین وجوب تقصیر و مسافت ادعای درستی نیست یعنی مرجع و مآل استدلال شهید این است که بین صدق عنوان سفر و بین مبدأ و منتهای مسافت تلازم است؛ این اشکال غیر از اشکال قبلی است:

استدلال مرحوم شهید این بود که چون با خروج از حد ترخص صدق سفر می کند پس با مجرد دخول در حد ترخص سفر صدق نمی کند این را آورده تا بگوید حالا که صدق سفر دایر مدار خروج و دخول در حد ترخص است پس مبدأ مسافت هم همین است یعنی در اینجا ادعای تلازمی می کند که در کلام شهید اول مستبطن است؛ که گویا ایشان مدعی است که چون صدق سفر با خروج و دخول به حد ترخص است بنابراین مبدأ و منتهای سفر هم همین حد ترخص است.

مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه اشکال دومی گرفته که تلازمی بین صدق عنوان سفر به مجرد خروج یا زوال عنوان سفر به دخول به حد ترخص و با اعتبار حد ترخص مبدأ یا منتهای للمسافه تلازمی نیست و ایندو قابل انفکاک از یکدیگر هستند:

«فإن الخطاب بالتقصير شيء وتقدير المسافة شيء آخر، فتوقف الأول على الخروج عن محل الترخص للدليل لا يستلزم الثاني، فتأمل جيدا»؛

شما می‌گویید عنوان مسافر که موجب ترتب حکم وجوب التقصیر است این دایره مدار خروج از محل ترخص یا دخول در آن است حالا شیء و اینکه مبدأ مسافت کجاست شیء آخر و ایندو با هم تلازم ندارند؛ پس اگر دلیل آمد اثبات کرد که به مجرد خروج از محل ترخص صدق عنوان سفر می‌شود به این معنا که اگر از اشکال اول چشم پوشی کردیم اشکال دیگر این است تلازمی بین این و بین تقدیر مسافت نیست.

### پاسخ حضرت استاد رحمته الله به اشکال دوم صاحب جواهر رحمته الله

عرض ما این است که این اشکال وارد نیست زیرا اینکه اینها دو تا باشند منافاتی با تلازم آنها ندارد.

مرحوم صاحب جواهر معتقد است ایندو دو چیز هستند؛ می‌گوییم عیبی ندارد؛ اما مدعای شهید رحمته الله تلازم بین ایندوست و نمی‌گوید اینها یک چیزند که اشکال بگیرید اگر مدعای شهید رحمته الله این بود که خروج از محل ترخص و یا زوال عنوان سفر و یا ثبوت عنوان سفر این عین تقدیر مسافت است این اشکال شما وارد بود اما شهید رحمته الله مقصودش وجود تلازم بین دو شیء است یعنی دو شیء هستند.

یعنی مرحوم شهید رحمته الله مدعی است که صدق عنوان سفر ملاک اش خروج از محل ترخص یا دخول در محل ترخص است اگر خارج شد عنوان صدق می‌کند اگر داخل شد عنوان سفر برداشته می‌شود؛ بین این مسأله و اینکه ابتدا و انتهای مسافت کجاست تلازم وجود دارد.

این تلازم از کجا می‌آید؟ از اینجا که سفری که حکم وجوب تقصیر بر آن بار می‌شود که مطلق السفر نیست سفر الی المسافة است؛ اگر سفر سفر مقید به مسافت است این است که وجوب تقصیر بر آن بار می‌شود؛ این سفر اگر آغازش حد ترخص باشد یعنی از حد که خارج شدی سفر مسافتی بر شخص صدق می‌کند و وقتی خواستی برگردی با صرف رسیدن به حد ترخص سفر الی المسافة عنوانش از بین می‌رود و از اینجا می‌خواهد استفاده کند که پس مبدأ و منتهای مسافت چیست و نه از مطلق عنوان سفر.

پس ادعای شهید را می‌توان اینگونه توجیه کرد بنابراین بین صدق عنوان سفر الی المسافة و بین مبدأ مسافت تلازم وجود دارد بلکه هما شیان اما کل منهما لا ینفک عن الآخر.

و این پاسخ ماست از این ردی که بر مرحوم شهید رحمته الله توسط صاحب جواهر رحمته الله وارد شده است.

مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمته الله جواب دیگری از این استدلال می‌دهد عبارت ایشان این است که:

«وفیه ان اعتبار بلوغ حد الترخص انما هو لأدلته خاصته فلا مانع عن الالتزام بصدق كونه مسافرا من حين تلبسه بالسير وعدم جواز القصر له الا بعد بلوغ حد الترخص»؛<sup>۲</sup>

حاصل کلام ایشان این است که اگر ما بودیم و ادله وجوب قصر علی المسافر؛ همان مسافر الی المسافة اگر ما بودیم و ادله وجوب قصر علی المسافر الی حد المسافة به مجرد اینکه شخص از محل اقامت خود خارج شد می‌گوییم عنوان

۱. جواهر الکلام؛ ج ۱۴، ص ۲۰۳.

۲. مصباح الفقیه؛ ج ۲، ص ۷۲۴.

سفر الی المسافة بر او صدق می کند و یا عنوان مسافر بر او صدق می کند و این حرف مهمی است گفتیم قبلاً که اساساً آنچه داریم بر عکس آنچه گمان می شود است و غالب فقها می گویند است که وجوب تقصیر عارض شده است بر وجوب تمام یعنی اصل را وجوب تمام در نظر گرفته اند در حالی که بر عکس است؛ اکثر گمان می کنند وجوب قصر حالت استثنائی است در حالی که وجوب تمام حالت استثنائی است به این معنا که در اصل همه نمازها دو رکعتی بوده در روایت صحیحہ زرارہ فرمود:

«وَأَصَافَ لِلْمُقِيمِ رُكْعَتَيْنِ»؛

که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مقیم دو رکعت اضافی تعیین فرمود پس وجوب التمام موضوعش وصف اقامت است در محل اقامت تا این وصف اقامت تمام نشده همچنان وجوب تقصیر است و با پایان یافتن وصف اقامت او مسافر می شود و مسافر کسی است که مقیم نیست و بین این دو در احکام شرعی تضاد است و با ارتفاع یک یدگیری صدق می کند. بنابراین به مجرد خروج شخص از محل اقامت عنوان سفر بر او صدق می کند و و صدق خروج از محل اقامت به معنای فاصله گرفتن از آخرین نقطه آبادی شهر است که می گویند شخص اقامتش زایل شده.

اگر ما باشیم و ادله وجوب قصر باید می گفتیم وجوب قصر به مجرد خروج از خود حد شهر ثابت می شود لکن دلیل آمد و گفت مسافر با اینکه مسافر است اما نباید تقصیر را آغاز کند مگر اینکه از حد ترخص بگذرد از این دلیل حد مسافت را بدست نمی آوریم ولو اینکه معیاز در حد مسافت صدق عنوان سفر باشد صدق عنوان سفر یصدق بر من یخرج من المدینه؛ تا از مدینه خارج شدی عنوان سفر برت صدق می کند و اما مسافری هستی که تقصیر بر تو هنوز واجب نشده. این اشکال آقا رضای همدانی رحمته علیه وارد است؛ حاصل اشکال اینکه صدق عنوان سفر به مجرد خروج از مدینه است و بر فرض که بپذیریم که به مجرد صدق عنوان سفر مسافت آغاز می شود آنچه مبدأ مسافت خواهد بود پایان شهر است و اینکه وجوب تقصیر موضوعش خروج از حد ترخص است پس به این معنا نیست که صدق عنوان سفر از آنجا شروع شود نه عرفاً مسافر گفته می شود بر کسی که هنوز از شهر خارج نشده است؛ بلکه گفتیم قبلاً که صدق عنوان سفر گاهی حتی بر کسی که خارج نشده هم صدق مسافر صدق می کند مثل کسی که سوار اتوبوس می شود می گویند سفرش شروع شد.

### و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین